

«روش تفسیر در قوانین کیفری»^۱

اسمعیل رحیمی نژاد

مقدمه

عام و کلی بودن قواعد حقوقی از یک طرف و ابهام و اجمالی^۲ که ممکن است در مدلول قوانین وجود داشته باشد، از طرف دیگر ضرورت تفسیر قوانین را اقتضاء می‌کند. شیوه‌های مختلفی که در تفسیر قوانین اعمال می‌شود، دارای آن چنان اهمیتی است که چه بسا ممکن است به بی‌ثباتی و تزلزل در روابط حقوقی اشخاص و یا پایمال شدن حقوق و آزادیهای شهروندان گردد؛ بنابراین تبیین شیوه‌های مختلف تفسیر در قوانین و بویژه قوانین جزایی جهت روشن شدن حدود وظایف و اختیارات قانونگذار و مخصوصاً قضات امری ضروری است.

هدف اصلی در این مقاله پرداختن به شیوه خاص تفسیر در قوانین کیفری است؛ به عبارت

۱ - The method of interpretaion in criminal statutes.

۲ - این ابهام و اجمال هر چند گاهی ناشی از سیاست دفاع اجتماعی مقنن در تدوین قوانین است، به دلیل مخالف بودن آن با اصول مسلم حقوق جزا چندان قابل دفاع نمی‌باشد.

دیگر تبیین مفهوم و حدود «اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری»^۱ با توجه به مبانی و اصول کلی حقوق جزاست^۲. در این راستا ابتدائاً در فصل اول مفهوم تفسیر و انواع آن از حیث مقام و مرجع تفسیرکننده و همچنین از جهت شیوه و روشی که در تفسیر اعمال می شود، مورد بررسی قرار گرفته و در فصل دوم ضمن اشاره به وظایف و اختیارات قانونگذار و دادرسان در تفسیر قوانین جزایی به شیوه های مختلف تفسیر در مذاهب اسلامی و همچنین موقعیت اصل تفسیر مضیق در کامن لا پرداخته شده است.

فصل اول: مفهوم تفسیر و انواع آن

بخش اول: مفهوم تفسیر

تفسیر در لغت به معنای تبیین و توضیح و رفع ابهام است^۳ و در اصطلاح حقوقی عبارت است از «کشف مراد قانونگذار از الفاظ و عبارات مشکل و مبهم با استفاده از منطق حقوقی و قواعد و مقررات ادبی و سوابق تاریخی»

اساساً قانون را در دو مورد تفسیر می کنند: الف) مفهوم قانون روشن نباشد؛ ب) مفهوم قانون روشن بوده ولی در سعه و ضیق آن تردید باشد.^۴

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی عموماً تفسیر وقتی مصداق پیدا می کند که لفظی مجمل و مبهم بوده و حداقل تاب دو تا معنا را داشته باشد؛ بنابراین عبارتهایی که صریح و روشن هستند نیازی به تفسیر نداشته و بز حمل الفاظ برمعانی صریح و ظاهری خودشان تفسیرگفته نمی شود؛

تبیین این مطلب اقتضای آن را دارد که انواع دلیل را از حیث دلالتش مورد توجه قرار دهیم:^۵ الف) نص: دلیلی است که دلالتش بر مدلول کاملاً قطعی بوده و هیچ گونه احتمال خلافی در معنای آن وجود نداشته باشد؛ برای مثال دلالت آیه «الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما

۱ - The principle of strict construction.

۲ - عدم آشنایی دقیق با مفهوم و نقش واقعی این اصل منجر به مخالفت برخی از حقوقدانان با آن شده است.

(principles of criminal law, Andrew Ashworth, clarendon press oxford, p.69.)

۳ - المعلم، بطرس، البستانی؛ ج ۶، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ص ۱۷۰

۴ - محمد جعفر، جعفری لنگرودی؛ ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۱۷۰.

۵ - دکتر ابوالقاسم گرجی؛ مقالات حقوقی، ج اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص

مائة جلدة^۱ بر وجوب صد تازیانه بر مرد یا زن زناکار نص است.

ب) ظاهر: دلیلی است که بر معنایی دلالت کند ولی احتمال معنای دیگری هم وجود دارد که به علت ضعیف بودنش مرجوح است؛ مثلاً احتمال معنای رعایت ترتیب در اعمال مجازات محاربه^۲ نسبت به معنای ظاهری آن که تخییر در انتخاب مجازات است، احتمالی است ضعیف. ج) مجمل: به دلیلی گفته می‌شود که در مدلول آن چندین احتمال مساوی وجود داشته باشد و یا اساساً مدلول دلیل روشن نباشد، در این صورت دلیل را مجمل می‌گویند؛ مثل آیه شریفه قصاص^۳ که از حیث شرایط قصاص مجمل است.

و) مؤول: حمل لفظ را بر معنای ضعیف تاویل گویند و دلیلی را که بر معنای ضعیف حمل شده باشد، مؤول می‌گویند.

چنانکه گفته شد، دلیلی که نص یا ظاهر باشد، نیازی به تفسیر ندارد و اساساً اطلاق تفسیر در مورد آنها درست نیست؛ اما دلیل محمل و مؤول به لحاظ ابهام و تردیدی که در معانی آنها وجود دارد، باید تفسیر شوند؛ البته حجیت این نوع تفسیر نیز مشروط به وجود دلیل معتبر شرعی است و چنانچه دلیل شرعی یا قانونی در این مورد وجود نداشته باشد باید آنها را به نفع متهم تفسیر کرد.

نکته دیگری که باید در اینجا ذکر شود، این است که حمل دلیل عام بر عموم و مطلق بر اطلاق نیز تفسیر نیستند؛ بنابراین عدم جواز تفسیر در مورد دلیل مجمل و عدم جواز حمل دلیل بر معنای خلاف ظاهر مانع از آن نیست که دلیل را در مورد مصادیق^۴ تازه اجرا نماییم. میزان صدق مفهوم^۵ موضوع دلیل است؛ در هر مورد که این مفهوم صادق باشد، حکم دلیل اجرا می‌شود چه در مقررات کیفری و چه در مقررات حقوقی^۶.

بخش دوم: انواع تفسیر

تفسیر یک عبارت و یا متن یک قانون از جهات مختلفی ممکن است دارای تقسیماتی

۱- سوره نور / آیه ۳.

۲- «أما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجهم من خلاف او ینفوا من الارض...» سوره مائده / آیه ۳۳

۳- «ولکم فی القصاص حیوة یاوالی الالباب...» سوره بقره / آیه ۱۷۶.

۴- مصداق، آن نمونه عینی و خارجی است که حاوی ویژگیهای ذاتی آن مفهوم باشد.

۵- مفهوم، آن کلی ذهنی است که از صفات و ویژگیهای مشترک اشیا گرفته شده است.

۶- دکتر ابوالقاسم گرجی؛ پیشین، صص ۲۹۴-۲۹۵.

باشد که ما در اینجا انواع آن را فقط از حیث مقام و مرجع تفسیر کننده و نیز از نظر شیوه و روش تفسیر به اختصار توضیح می‌دهیم:

الف) انواع تفسیر از حیث مقام و مرجع تفسیر کننده ۱. تفسیر قانونی «Legislative interpretation»

وقتی مفسر قانون، همان مرجعی باشد که آن را وضع کرده است، به این نوع تفسیر، تفسیر قانونی گفته می‌شود. این نوع تفسیرها برای تمام دادگاهها و افراد معتبر است و از سوی دیگر چون قانون جدیدی محسوب نمی‌شوند به گذشته عطف می‌شوند؛ البته با توجه اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده عطف بما سبق نشدن قوانین جزایی که در اصول مختلف قانون اساسی ایران، از جمله اصول ۳۶ و ۱۶۹، مقرر شده است، یک قانونگذار عادل و شرافتمند هم نباید به اسم تفسیر قوانین سابق، قانون جدیدی را وضع نموده و در نتیجه عطف بماسبق نماید. تفسیر قانونی از این جهت که منطبق با اصل تفکیک قوا بوده و از اتخاذ رویه‌های مختلف جلوگیری می‌کند، نسبت به انواع دیگر تفسیر دارای ارزش بیشتری است؛ برای مثال از این نوع تفسیرها می‌توان به «قانون تفسیر قسمت دوم ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۱۲ مجلس شورای ملی» اشاره کرد.^۱ این قانون طی ماده واحده‌ای که در تاریخ ۵۳/۱۲/۲۹ به تصویب رسیده است در تفسیر قسمت دوم ماده مذکور مقرر می‌دارد: «قسمت دوم از ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۱۲ شامل مواردی نیز می‌باشد که اشیا ممنوع الورود را اشخاص در داخل کشور برای تجارت یا کسب و یا با علم به اینکه ممنوعاً وارد شده، نقل و انتقال نموده یا واسطه در آن امر شوند.»

صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تفسیر قوانین عادی ناشی از اختیاری است که اصل هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن داده است:

«شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است، مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمییز حق از قوانین می‌کنند، نیست.»

۱ - ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مقرر می‌دارد: «مقصود از قاچاق اسلحه وارد کردن به مملکت و یا صادر کردن از آن یا خرید و فروش و یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگاهداشتن آن است در داخل مملکت. مقصود از قاچاق اشیا ممنوع الورود یا ممنوع الصدور، وارد کردن اشیا ممنوع الورود است به خاک ایران و خارج کردن اشیا ممنوع الصدور و یا تسلیم آن است به متصدی حمل و نقل و یا هر شخص دیگری برای خارج کردن و یا هر نوع اقدام دیگری برای خارج کردن از مملکت.»

۲. تفسیر قضایی «Judicial interpretation»

تفسیر قضایی عبارت است از: تجسس و تفحص معنای قانون توسط قضات و دادرسان در مقام تمییز حق و تطبیق مورد با قانون.^۱

فرق این تفسیر با تفسیر قانونی این است که تفسیر قضایی فقط در خصوص مورد و پرونده مطروحه معتبر است.

۳. تفسیر علمای حقوق «Doctrinal interpretation»

این نوع تفسیر همان تفسیر اجتهادی و نظری علمای حقوق است که در مورد قانون مجمل و مبهم مطرح می‌شود و هر چند از نظر معنوی واجد ارزش است ولی فاقد قدرت و اعتبار قانونی می‌باشد.

ب) اقسام تفسیر از جهت روش آن (از لحاظ مضیق یا موسع بودن)

۱. تفسیر مضیق «strict construction»

تفسیر مضیق یا محدود، تفسیری است که منحصر در چهارچوب الفاظ قانون بوده و از منطوق صریح آن تجاوز نمی‌کند، پس این نوع تفسیر مانع از توسل به قیاس و تسری دادن حکم قانونگذار به مواردی است که در زبان قانونگذار صریحاً پیش‌بینی نشده است.^۲

با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات که از اصول مسلم و برجسته حقوق جزا است^۳ قوانین جزایی مشدد را باید به طور مضیق و محدود تفسیر نمود؛ البته نباید از تفسیر مضیق و محدود قانون جزا چنین استفاده کرد که هر وقت شک و تردیدی در فهم قانون جزا پیدا شد حتماً آن را به نفع متهم تفسیر و تأویل نمود؛ به عبارت دیگر مقصود واقعی از اصل تفسیر

۱- پروفیسور گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه دکتر ضیاء الدین نقابت، تهران: انتشارات ابن سینا، ج ۱. بی تا. ص ۲۶۵.

2 - Strict construction is construction of a statute or other instrument according to its letter , which recognizes nothing that is not expressed , takes the language used in its exact and technical meaning and admits no equitable considerations or implications .

(Black, Henry campbell, Black,s law Dictionary , united states of America , Reprinted , 1984 , p . 164)

۳- برای مطالعه تطبیقی این اصل مراجعه کنید به:

Islamic criminal justice system , M . cherif bassiouni , editor , page, 131 -147.

و فصلنامه دانشگاه مفید، سال دوم، ش ۴، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۰۹ به بعد.

مضیق این نیست که هر نوع ابهام و شک و تردید در مقررات قانون به نحوی تفسیر شود که به آزادی و تیرنه متهم منجر شود بلکه معنای فنی و تکنیکی تفسیر مضیق این است که اولاً، دادگاهها این اصل را در کنار سایر اصول از جمله اصل برائت، اصل اباحه، اصل عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی در نظر بگیرند؛

ثانیاً بجای اینکه صرفاً ملزم به تعریف لغوی و لفظی یک واژه مشکل قانونی باشند، باید سعی کنند مقررات قانونی را مطابق با نظر مقنن تفسیر کنند.^۱ و برای کشف نظر مقنن می‌توانند از لوائح دولتی^۲ یا گزارشات توجیهی نمایندگان در تصویب قانون و سوابق تاریخی و شأن نرول قوانین استفاده بکنند، بعد از چنین تفحص و تلاشی است که چنانچه باز هم ابهامی در قانون بود آن را به نفع متهم تفسیر کنند.^۳

ذکر این نکته هم لازم است که در مواردی کشف نظر مقنن به طور قطع ممکن نیست؛ برای مثال ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ در مورد جرم افترا چنین مقرر می‌داشت:

«هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا انتشار آنها یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع به کسی امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود، نسبت دهنده مفتری خواهد بود، مشروط بر

۱ - به عبارت دیگر اگر معلوم شود که در تنظیم قانون اشتباهی رخ داده و منظور قانونگذار مخالف چیزی است که به علت اشتباه در متن قانون منعکس شده است در این صورت قاضی ملزم به معنای تحت اللفظی قانون نیست. (دکتر پرویز، صانعی؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۱؛ تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، ص ۱۲۱ به بعد)؛ برای مثال ماده ۵۲۶ قانون تعزیرات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مقرر می‌دارد: «هرکس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات های قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادره از طرف بانکها و سایر اسناد تعهد آور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به محجول بودن استفاده کند چنانچه مفسده و محارب شناخته نشود، به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می‌شود.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، انشای این ماده به گونه‌ای که گویا مطلق وارد کردن این اشیا به کشور حتی در صورت اصالت و یا بدون علم به مجعول بودن آنها هم جرم و قابل مجازات دانسته شده است، در حالیکه منظور قانونگذار مسلماً جرم اعلام نمودن وارد کردن اشیا مذکور به صورت مجعول و به شرط علم وارد کننده به مجعول بودن آنهاست نه مطلق وارد کشور نمودن آنها. بنابراین در چنین مواردی قاضی باید منظور مقنن را در یابد. (دکتر پیمانی، ضیاءالدین؛ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸ و ۱۲۹).

اینکه نتواند صحت آن اسناد را ثابت کند...»

در مورد این ماده سؤال این بود که آیا شامل افترا به وسیله رادیو، تلویزیون و سینما می‌شود یا نه؟ اکثر حقوقدانان موارد مذکور در ماده را تمثیلی گرفته و با این استدلال که تفسیر مضیق مانع از اجرای قانون نسبت به مواردی که منطقیّاً از مصادیق آن بوده و هنگام وضع قانون قابل پیش‌بینی نبوده و نیست، می‌گفتند ماده مذکور شامل موارد مشارالیه نیز می‌شود.

اما پاسخ به این سؤال بیشتر بر اساس ذوق حقوقی بود نه منطق حقوقی؛ درست است که تفسیر مضیق مانع از اجرای قانون در مصادیق منطقی آن نیست، ولی فرض مذکور در این مورد ثابت نبود؛ به عبارت دیگر معلوم نبود که آیا موارد مذکور از مصادیق قانونی جرم است یا نه؟ آیا وسیله در تحقق جرم افترا موثر است یا نه؟ و اینکه آیا واقعاً موارد مذکور موقع تصویب قانون تعزیرات (مصوب ۱۸ مرداد ۱۳۶۲) قابل پیش‌بینی نبوده است؟

با وجود این، چنانکه گفته شد، بسیاری از حقوقدانان موارد مذکور را داخل در جرم افترا دانستند و به اصطلاح در شبهات مصداقیه هم به مفهوم عام تمسک می‌کردند.

با توجه به اینکه تفسیر منطقی لزوماً به معنای تفسیر مضیق نیست - چرا که با کمی مسامحه تمثیل منطقی نیز نوعی تفسیر منطقی است - بهتر است در چنین مواردی خود قانونگذار به رفع ابهام از قانون اقدام نماید. و اساساً همانگونه که «سزار بکاریا»^۱ می‌گفت، مهمترین نقش تفسیر مضیق این است که قانونگذار را وادار به اصلاح قانون می‌کند. در همین راستا بود که مقنن در سال ۱۳۷۵ موقع تصویب قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) متوجه این ابهام در ماده قانونی شده و با قید عبارت «... و یا هر وسیله دیگر» که مبین موثر نبودن نوع وسیله در تحقق جرم بود، اقدام به اصلاح ماده قانونی نموده و چنین مقرر داشت:

«هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع و یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال

۱ - سزار بکاریا (1794 - 1738) (Ceasar Bonesana Beccaria) از حقوقدانان و نوآوران قرن هیجدهم میلادی در ایتالیاست، محورهای اصلی اندیشه بکاریا که حاکی از تحول نوین و اساسی در قلمرو حقوق جزاست، عبارتند از: ۱. اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ ۲. اصل کم بودن تعداد جرایم؛ ۳. اصل سودمند بودن یا ضرورت داشتن کیفرها؛ ۴. اصل قطعیت مجازاتها؛ ۵. اصل تناسب مجازاتها با جرایم (سزار بکاریا؛ رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸، ص ۴۱).

حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد.^۱»

۲. تفسیر موسع «Broad interpretation»

تفسیر موسع، تفسیری است که بیشتر بر اساس روح قانون است تا عبارات و الفاظ قانون؛ این نوع تفسیر ضرورتاً مستلزم معنایی نیست که داخل در کاربردهای ادبی الفاظ قانون باشد^۲؛ به عبارت دیگر تفسیر موسع یا نامحدود آن است که مفسر خود را مقید به الفاظ و متن قانون نکرده و با توسل به قیاس و استحسانهای عقلی و غیره قانون را شامل موارد و مصادیقی نیز می‌داند که صریحاً منظور مقنن نبوده است؛ برای مثال تسری دادن حکم تلف «مبیع» پیش از تحویل آن به مشتری و خیار فسخ ناشی از آن^۳ به «ثمن معامله» که قانون مدنی در مورد آن ساکت است، نوعی تفسیر موسع است.

در قوانین مدنی و تجاری اصل بر تفسیر موسع است مگر در موارد استثنایی؛ مثل قواعد مربوط به مسئولیت مدنی^۴. ولی چنانکه ذکر شد، در قوانین جزایی اصل بر تفسیر مضیق است مگر در مورد قوانین ارفاقی و مفید به حال متهم (اعم از شکلی و ماهوی) که باید آنها را به طور موسع تفسیر کرد.

فصل دوم: وظایف و اختیارات قانونگذار و دادرسان در تفسیر قوانین جزایی - شیوه‌های مختلف تفسیر در مذاهب اسلامی - موقعیت اصل تفسیر مضیق در نظام حقوقی کامن لا.

بخش اول: وظایف و اختیارات قانونگذار و دادرسان در تفسیر قوانین جزایی

چنانکه گفته شد، صلاحیت مجلس شورای اسلامی و دادرسان در تفسیر قوانین ناشی از اختیاری است که اصل هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آنها داده است، با وجود این، این اختیار مطلق نیست بلکه مقید به حدودی است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. با توجه به اینکه تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم در موارد تردید از نتایج منطقی و جزء لاینفک اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل برائت^۵ است که در قانون

۱ - ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی.

2 - Black, Henry compbell op.cit, page, 100.

۳ - حکم تلف مبیع قبل از تحویل آن به مشتری در ماده ۳۸۷ قانون مدنی ایران پیش بینی شده است.

۴ - دکتر محمد جعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۱۷۲.

۵ - It is the logical result of the presumption of innocenca that the accused be given the

اساسی کشورهای مختلف (از جمله اصول ۳۶ و ۱۶۹ و ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) به رسمیت شناخته شده است، لذا قانونگذار نمی تواند در تفسیر قوانین موضوعه، به اسم تفسیر قانون جدیدی وضع نموده و در نتیجه عطف بماسبق نماید؛

۲. دادرسان، مقنن نیستند؛ بلکه همچنانکه «منتسکیو» می گوید بلندگوی قانون هستند^۱ و یا به تعبیر سزار بکاریا، مجری قانون می باشند؛ لذا نمی توانند به «قیاس»^۲ متوسل شوند. دلیل این امر، علاوه بر آنچه که در بخش بعدی می آید، این است که: از شرایط اجرای قیاس یکی این است حکم «اصل» نباید «مستثنا»^۳ باشد و چون در قلمرو جرایم و مجازاتها با وجود «اصل اباحه»^۴ حرمت و جرم بودن عمل یک امر استثنایی است؛ لذا در امور استثنایی قیاس جاری

→ benefit of a doubt.

(Islamic criminal justice system, op.cit, page, 144-145)

۱ - بارون، دومنتسکیو؛ روح القوانين؛ به نقل از کلیات حقوق جزای عمومی، دکتر مرتضی، محسنی؛ تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۵ ص ۳۳۲.

۲ - مراد از قیاس در اینجا همان تمثیل منطقی است و نه استدلال قیاسی.

۳ - به بیان دیگر هرگاه چیزی استثنا شده باشد، حکم آن خاص خود آن است و به موارد دیگر سرایت نمی کند. برای مطالعه بیشتر در مورد شرایط قیاس مراجعه کنید به: علی بن محمد آل آمدی؛ الاحکام فی اصول الاحکام؛ الجزء ۳-۴؛ الطبقة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ هـ.ق، ص ۱۷۳.

۴ - اباحه از ریشه بوح و بوح به معنای اجازه دادن است و مباح هم که از اباحه مشتق شده است در معانی اظهار، اعلان و اطلاق استعمال شده است. (سید مصطفی، محقق داماد؛ اصل اباحه، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج دوم، ص ۲۹۹، ۱۳۶۸)؛ در اصطلاح وقتی می گوئیم اصل اولی در اشیا و افعال اباحه است، به این معنی است که اصل نخستین در همه کارها و اشیا قبل از آنکه قانونی درباره آنها نازل و قانونگذاری شود و حکم آن را از وجوب و یا حرمت مشخص و معین کند اباحه است؛ یعنی برترک یا اتیان آن پاداش و کیفری نیست؛ بنابراین عملی را نمی توان گفت که حرام و یا جرم است مگر آنکه دلیلی از طرف شارع بر آن وارد شده باشد. در مورد اینکه آیا اصل در اشیا و افعال اباحه است یا حرمت، اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه و اهل سنت معتقدند تا زمانی که دلیل بر حرمت چیزی وارد نشده است، اصل بر اباحه است و تنها پیروان مالک و شاگردان او هستند که می گویند اصل در امور خطر و منع است، با این استدلال که تمام اشیا ملک خداوند عزوجل است و تصرف در ملک او بدون اذن او جایز نیست. (علی بن محمد، ابن حزم ظاهری الاحکام فی اصول الاحکام، ج اول، ج اول بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ هـ.ق ص ۵۲ و عبدالقادر عوده؛ التشریح الجنایی الاسلامی، ج اول، چاپ دوم، بیروت: موسسه الرساله: ۱۴۱۳ هـ.ق ص ۱۱۶)

اما به نظر می رسد که نظریه اصحاب حظر باطل است، چرا که اصالة الحظر نه به دلیلی ثابت است و نه ضرورت عقلی آن را تأیید می کند؛ به این معنی که از نظر عقلی معنی حظر ترجیح ترک یک امر بر فعل آن است، به دلیل اینکه انجام آن متضمن ضرر است؛ بنابراین وقتی که دلیلی وارد نشده و عقل آن را اقتضا نمی کند از کجا می توان فهمید که ترک آن بر انجام دادنش ترجیح دارد و اینکه اصحاب حظر می گویند تصرف در ملک غیر بدون اذن او حرام است، درست نیست، چرا که قبح این امر برای ما چنانچه از طرف شارع تحریم و نهی نشده باشد مسلم نیست، مضافاً اینکه تصرف در ملک غیر زمانی قبیح است که متضمن ضرر برای او باشد. (غزالی، المستصفی من الاصول؛ الطبقة الاولى، مطبعة الامیریه بیولاق مصر الحمیه، ۱۳۲۲ هـ.ص ۶۵)

نمی‌شود و در نتیجه نمی‌توان حکم مجازات یک عملی را به موارد دیگر و مشابه تسری داد؛^۳ قاضی باید دنبال کشف نظر مقنن باشد و چنانچه بعد از تلاش و تفحص لازم باز هم مورد برای او مشکوک و مشتبه بود با تمسک به اصل برائت، که مبنای قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات»^۴ است، متهم را تبرئه نماید؛

۴. چون اصل تفسیر مضیق برای حمایت از حقوق و آزادیهای متهم به وجود آمده است، پس استناد به «مفهوم مخالف» باید در جهت برائت متهم باشد نه محکومیت وی؛ مگر اینکه مفهوم مخالف خود عنوان مجرمانه مستقلی داشته باشد و اساساً استناد به مفهوم مخالف نوعی تفسیر موسع است. مضافاً آنکه امر به یک شیء هم، خواه با صیغه امر باشد و یا جمله خبری هر چند مقتضی نهی عقلی از ضد آن است ولی مقتضی نهی قانونی و مولوی نیست؛ بنابراین مفهوم مخالف هم که در واقع همان مفهوم ضد و معنای مقابل یک قضیه است، گرچه ممکن است مقتضای عقلی یک امر قانونی باشد ولی این امر نهی قانونی را به اثبات نمی‌رساند؛

۵. در قلمرو جرایم و مجازاتها قاضی نمی‌تواند در موارد سکوت، اجمال، ابهام و یا تعارض قوانین به عرف و عادت، روح قانون و یا اندیشه‌های حقوقی (فتاوی معتبر) استناد کند.^۳ و این در حالی است که برابری ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی قضات در امور حقوقی مکلف شده‌اند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده، حکم داده یا فصل نمایند و در صورتی که قوانین

1 - Exceptiones strictissimae interpretantur.

۲- این قاعده را فقهای عامه و امامیه هر دو قبول دارند گرچه در قلمرو شمول آن و مصادیق شبهه با هم اختلاف دارند آنچه مسلم است اینکه این قاعده نه تنها شامل مجازاتهای معین (حدود) می‌شود بلکه تعریضات را هم در بر می‌گیرد؛ چون لفظ «حد» یک «حقیقت متشرعه» است و نه «حقیقت شرعی»؛ بنابراین در موارد تردید به معنای آن در اصل که مطلق مجازات است مراجعه می‌شود. اما این قاعده شامل دیات نمی‌شود؛ چون ماهیت دیه از حیث مجازات یا خسارت بودن محل تردید است و تمسک به عام در شبهات مصادیقی جایز نیست. (دکتر سید مصطفی، محقق داماد؛ قواعد فقه (بخش جزایی)؛ از انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۶۸-۱۳۴۷)

۳- سزار بکاریا در این مورد می‌نویسد: «هیچ چیز خطرناک‌تر از این اصل متبع و عام نیست که روح قانون باید به مشورت خوانده شود؛ قبول این اصل ایجاد شکاف در برابر سیل آرای گوناگون است... هر انسانی از روزنه‌ای به جهان می‌نگرد که بر حسب زمان تغییر می‌کند؛ بنابراین روح قانون نمره منطوق درست یا نادرست یک قاضی و یک گوارش آسان یا دشوار است و بستگی به شدت انفعالات قاضی و ناتوانی فرد دردمند و روابط قاضی و زیان دیده و تمامی علت‌های کوچکی دارد که ظواهر هر موضوع را در ذهن موج انسان دگرگون می‌کند. در این صورت خواهیم دید، چگونه سرشت یک شهروند هر بار که در برابر دادگاه جدیدی حضور می‌یابد تغییر پیدا می‌کند و زندگی سه روزان بازیجه استدلال نادرست یا خلق نحس دادرسی می‌شود که نتیجه مبهم یک سلسله مفاهیم در هم آمیخته را که در ذهن او نوسان دارد، تفسیر قانونی می‌پندارد. (سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازاتها، پیشین، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۴۴)

موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم، قضیه را قطع و فصل نمایند.

اگر چه برخی از حقوقدانان باستناد به حکم کلی اصل ۱۶۷ قانون اساسی این اختیار را برای قضات کیفری هم قائل شده‌اند، باید گفت هر چند اصل ۱۶۷ با توجه به قید «هر دعوا» عام است و در نتیجه شامل تمام دعای حقوقی و کیفری می‌شود، اما با وجود اصل ۳۶ قانون اساسی که حکم به مجازات و اجرای آن را تنها به موجب قانون و از طریق دادگاه صالح جایز می‌داند، از عمومیت خود می‌افتد و از آنجا که عمل به عام قبل از جستجوی مخصص جایز نیست، نتیجتاً با وجود مخصص (اصل ۳۶) نمی‌توان به حکم کلی اصل ۱۶۷ عمل کرد؛ بنابراین استناد به فتاوی معتبر در دعای حقوقی معتبر است نه در دعای کیفری. مضافاً اینکه آنچه که در اصل ۱۶۷ قاضی از آن منع شده است عدم رسیدگی به دعوا و صدور حکم است نه اینکه اگر قانونی در قضیه مطروحه نبود نتواند حکم برائت صادر کند. موید این استدلال قید «تنها» است که در اصل ۳۶ ذکر شده است، چون تنها از ادات حصر است و مفهوم حصر هم حجت می‌باشد. البته به نظر می‌رسد چنانچه حکم قانون از حیث موضوع و متعلق آن مجمل و مبهم باشد در این صورت استناد به منابع شرعی و عرف و عادت مسلم و دکتترین جهت روشن ساختن معنی قانون فاقد اشکال است. برای مثال تشخیص اعمال منافی عفت غیر از زنا و اعمالی که احساسات عمومی را جریحه‌دار می‌کند (موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵^۳) با استفاده از عرف و عادت صورت می‌گیرد. چنانکه تشخیص تظاهر به عمل حرام موضوع ماده ۶۳۸^۴ قانون مذکور نیز با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی مشهور صورت

۱ - اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «قاضی موظف است حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»
۲ - اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

۳ - ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد...»

۴ - ماده ۶۳۸: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

می‌گیرد.

بخش دوم: شیوه‌های مختلف تفسیر در مذاهب اسلامی

آنچه مسلم است اینکه شیعه توسل به قیاس و استحسان و مصالح مرسله و هرگونه استحسانات عقلی را در تفسیر قوانین بویژه حقوق جزا مردود دانسته و آن را نوعی تفسیر به رأی می‌دانند؛ اما علمای اهل سنت که عمدتاً قیاس را در همه جای فقه به عنوان یک دلیل پذیرفته‌اند در مورد تفسیر قوانین نیز به قیاس قایل شده و در نتیجه تفسیر موسع را پذیرفته‌اند.^۱ در اینجا بهتر است ممنوعیت یا عدم ممنوعیت توسل به قیاس در امور جزایی و در تفسیر قوانین کیفری را از دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت مورد توجه قرار دهیم.

مذهب حنبلی و شافعی اجرای قیاس را در حدود و کفارات جایز می‌دانند و دلایل آنها بر این امر علاوه بر اجماع و عقل، اطلاق و عموم ادله‌ای است که در باب حجیت قیاس به آنها استناد می‌کنند. ولی علمای مذهب حنفی اجرای قیاس در این امور را صحیح نمی‌دانند.^۲

امام محمد ابوزهره در این خصوص می‌نویسد:^۳

«فها در مورد جاری شدن قیاس در عقوبات سخن گفته‌اند. عقوبات به دو قسم تقسیم می‌شوند: عقوباتی که شارع مقدار آنها را مشخص کرده و عقوباتی که مقدار آنها از طرف شارع تعیین نشده است که در فرهنگ فقه اسلامی تعزیر نامیده می‌شود؛ در مورد تعزیر فقها اتفاق نظر دارند که قیاس جریان می‌یابد. گفته‌اند جرایم نیز به قیاس ثابت می‌شوند و همچنین است مجازاتها. این بود حکم قیاس در مجازاتهای نامعین و جرایم مربوط به آنها؛ اما در مورد اینکه آیا در جرایم و مجازاتهای مقدره نیز قیاس صحیح است یا نه میان فقها و دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد:

۱. گروهی معتقدند که در عقوبات مقدره قیاس جاری می‌شود؛ مثل شافعیان که لواط را به زنا قیاس نموده و برای آن مجازاتی همانند زنا مقرر داشته‌اند...؛ دلیل شافعی در اثبات قیاس در مجازاتهای مقدره و جرایم آنها این است که قیاس از ادله شرع است و همانطور که حدود به کتاب و سنت ثابت می‌شوند جایز

۱ - علیرضا، فیض؛ مبادی فقه و اصول؛ ج پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸.

۲ - الآمدی (علی بن محمد) الاحکام فی اصول الاحکام؛ پیشین ص ۳۱۷.

۳ - محمد، ابوزهره، اصول فقه، ص ۲۵۹ به بعد به نقل از سید محمد، اصغری؛ قیاس در حقوق اسلام،

چاپ دوم، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، ص ۲۵۷-۲۵۹ و الآمدی، پیشین ص ۳۱۷ به بعد.

است که به وسیله قیاس نیز ثابت گردند؛ زیرا دلایل صحت قیاس تنها مربوط به موارد و مواضع معینی نیست و استعمال قیاس در تمام موارد صحیح است مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد؛

۲. رأی حنفیه این است که قیاس در عقوبات مقدره جریان ندارد و نمی‌توان سب و طعن را به قذف زنا قیاس کرد... دلایل این گروه عبارتست از: اولاً حدود شرعی مجازاتهای معینی هستند و در مقدرات شرعی نمی‌توان قیاس کرد. (به این دلیل که قیاس مبتنی بر کشف علت است و در این مورد عقل قادر به کشف حقیقت نیست؛ پس قیاس مشکل است؛ مثل کشف علت تعداد رکعتهای نماز و غیره) ثانیاً اساس و پایه قیاس علت است و تمییز و استنباط علت از بین سایر اوصاف ظنی است و در ظن احتمال شبهه می‌رود و پیامبر(ص) فرموده است: «ادروا الحدود بالشبهات ما استطعتم» پس در این صورت حدود به قیاس ثابت نمی‌شوند؛ ثالثاً قیاس استنباط بالرای است که در آن «حقوق الله» داخل نمی‌شود و حدود از حقوق خداوند است.»

به نظر ما اینکه فقها (فقه‌های اهل سنت) قیاس را در تعزیرات جایز می‌دانند، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که اولاً همان دلایلی که عدم صحت اجرای قیاس را در مجازاتهای مقدره به اثبات می‌رساند برای اثبات عدم صحت اجرای قیاس در تعزیرات هم کافی است؛ چون که در مورد مخصص نیست. ثانیاً در حدیث «الحدود تدرؤ بالشبهات» کلمه «حد» به معنای مطلق مجازات است و نه به معنای مجازات معین و مقدر؛ زیرا استعمال کلمه حد در مجازاتهای معین «حقیقت متشرعه» است و نه «حقیقت شرعی». بنابراین در موارد تردید به معنای آن در اصل که مطلق مجازات است مراجعه می‌شود. ثالثاً چنانکه گفته شد، قیاس وقتی جاری می‌شود که حکم اصل مستثنا نباشد؛ در حالیکه با وجود «اصل اباحه» جرم بودن عمل و حرمت آن یک امر استثنایی است و در مورد اینکه موضوع مجازاتهای تعزیری هم جرم است، تردیدی وجود ندارد؛ بنابراین در اینگونه جرایم و مجازاتها نیز که با وجود اصل اباحه اموری استثنایی هستند قیاس جاری نمی‌شود.

استاد محمد ابوزهرة در خصوص شیوه‌های مختلف تفسیر اضافه می‌کند:

برای تفسیر نصوص جزایی دو مرحله وجود دارد: ۱. استخراج و بیرون کشیدن احکام از نصوص قرآنی و احادیث نبوی به روش قیاس و استحسان و مصالح مرسله و استصحاب و عرف. گرچه اینها فی حد ذاته اصول شمرده می‌شوند، در عین حال روشهایی هستند برای فهمیدن قوانین و تطبیق نصوص شرعی با مصادیق مختلف.

نصوصی از قبیل «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^۱ و «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر»^۲ و نظایر اینها قواعدی را بوجود آورده‌اند که با استفاده از آنها، احکام مصلحتی و مناسب با مقاصد شارع، استنباط می‌شود؛

۲. بیرون کشیدن معانی و احکام از خود الفاظ نصوص بدون به کار گرفتن قیاس و دیگر مواردی که در نوع قبلی به آنها اشاره شد.^۳

واضح است که از این دو مورد، اولی مربوط به تفسیر موسع و دومی ناظر به روش تفسیر مضیق می‌باشد.

بخش سوم: وضعیت اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی در کامن‌لا.

با توجه به رابطه نزدیکی که اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی با دو اصل دیگر یعنی اصل «عطف بماسبق نشدن قوانین» و اصل «ابطال به جهت ابهام»^۴ در سیستم حقوقی کامن‌لا دارد. ابتدائاً این دو اصل را به اختصار توضیح داده و سپس موقعیت اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی را مورد بحث قرار می‌دهیم:

اصل عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی در ماده ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۵ و اصل یک قانون اساسی ایالات متحده آمریکا پیش بینی شده و بدین وسیله قانونگذار از وضع جرایمی که عطف بماسبق می‌شود منع شده است. و در نتیجه اگر مقنن قوانینی را وضع کرده و عطف بماسبق کند، دادگاههای آمریکا این حق را دارند که آن را خلاف قانون اساسی اعلام بکنند.^۶

با توجه به این اصل هر چند قانونگذار ملزم به رعایت قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی می‌باشد ولی خود دادگاهها مقید به این اصل نیستند چون پایبندی به آن را مانع از پیشرفت کامن‌لا می‌دانند. و در نتیجه با توسل به مکانیسمهای دفاع اجتماعی^۷ و اصول مختلف

۲ - سوره ۲۲ / آیه ۱۸۲.

۱ - سوره ۲۲ / آیه ۷۷.

۳ - دکتر، علیرضا، فیض؛ پیشین، ص ۱۵۸.

4 - Void for vagueness.

5 - The article 7 of the European Convention on Human Rights. provides that: 'No one shall be held guilty of any offence on account of any act or omission which did not constitute a criminal offence under national or international law at the time when it was committed'.

۶ - در حقوق ایالات متحده امریکا کنترل قوانین عادی با قانون اساسی توسط دادگاهها انجام می‌شود.

7 - The policy of social defence.

از جمله اصل تین آرسی^۱ «Thin ice» قوانین را موسع تفسیر کرده و آن را عطف بماسبق می نمایند. دعوای شاو shaw در سال ۱۹۶۲، که در آن دادستان متهم را به اتهام «تبانی برای فساد اخلاق عمومی»^۲ مورد تعقیب و کیفر خواست قرارداد و مجلس اعیان صحت و اعتبار این کیفر خواست را علی رغم فقدان هر نوع سابقه قضایی روشن در مورد این اتهام، مورد تأیید قرار داد، موید این امر است.^۳

از طرف دیگر وجود اصل «ابطال به جهت ابهام» در حقوق ایالات متحده آمریکا که مستلزم حداکثر دقت و اطمینان در تعریف جرایم است^۴، به دادگاههای آمریکا این اختیار را داده است که چنانچه مقنن بدون توجه به حقوق و آزادیهای شهروندان قانون مبهمی را وضع کرده و از اصطلاحات فنی و تکنیکی در آن استفاده کند آن را بر خلاف قانون اساسی اعلام بکنند. در حالیکه در حقوق جزای انگلیس دادگاهها چنین حقی را ندارند و با وجود قوانین جزایی پراکنده هنوز هم تعداد زیادی از جرایم عرفی^۵ و حتی جرایم قانونی وجود دارند که هیچ نوع تعریف قطعی و دقیق ندارند و این امر خود موجب اتخاذ رویه های مختلف از طرف دادگاهها می شود؛ برای مثال به موجب بخش ۱۸ از قانون جرایم علیه اشخاص مصوب ۱۸۶۱ برای ارتکاب جرم «ایراد جراحت یا وارد کردن صدمه شدید جسمانی» متهم باید قصد ایراد صدمه شدید جسمانی را داشته باشد. اما با توجه به اینکه تا کنون نه قانون و نه مجلس اعیان معنای دقیق قصد «Intention» را مشخص نکرده اند، دادگاهها و اعضای هیأت منصفه در تفسیر واژه نیت از خود انعطاف بیشتری نشان داده و در بسیاری از موارد «سوء نیت احتمالی» را هم داخل قصد و نیت دانسته اند. برای نمونه در دعوای هیام^۶ Hyam در سال ۱۹۷۵ قاضی هیأت منصفه را اینطور

۱ - این اصل بدین معناست که اگر کسی بخواهد روی جاده بخی راه برود نقطه پایانی را نمی تواند دقیقاً مشخص کند چون احتمال انحراف قطعاً وجود دارد؛ به همین ترتیب کسانی که در حویم مجرمانه عملی را انجام می دهند، این خطر را که احتمال دارد اعمال آنها خلاف قانون یا رویه قضایی مسلم باشد، می پذیرند؛ در نتیجه مقصرند و مستحق مجازات.

2 - Conspiracy to corrupt public morals.

3 - Andrew Ashworth, op.cit. page. 6

و دکتر محمد سلیم العوا؛ فی اصول النظام الجنایی الاسلامی، الطبقة الثانیة، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۸۳
صص ۵۷ - ۵۸

4 - The principle Of Maximum Certainty In Defining crimes.

۵ - جرایم عرفی، جرایمی هستند که در چهارچوب قواعد عمومی عرفی که از دیر باز به عنوان قانون کشور انگلستان تلقی شده است، ایجاد میشوند؛ مثل ایجاد ترس و وحشت در بین مردم و توطئه (مجلس تحقیقات حقوقی؛ نظام عدالت کیفری در انگلستان و ولز، ترجمه نسرین، مهر، ش. ۱۶-۱۷، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ص ۳۵۹ به بعد).

۶ - در دعوای هیام خانمی به نام هیام از جا پستی خانه معشوقه جدید عاشق خود مقداری بنزین بدرون

راهنمایی کرد که اگر خانم هیام مرگ یا صدمه شدید جسمانی را به عنوان نتیجه بسیار محتمل اعمال خود پیش بینی می کرده است، در این صورت «قصد» لازم برای تحقق قتل عمد احراز می گردد.^۱

اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی که مربوط به وظیفه دادگاهها در تفسیر قوانین است، برای مدتهاست که در حقوق انگلستان نادیده گرفته شده است، چون غالباً تصور بر این بوده است که اگر هر نوع ابهامی در قانون به نفع متهم تفسیر شود، هیچ سیستم جزایی قادر به انجام وظیفه نخواهد بود^۲ و به همین دلیل در موارد فراوانی این اصل توسط دادگاهها مورد توجه قرار نگرفته است؛ برای مثال دادگاهها در دعوی کوپن علیه مور^۳ و اژه «فروش» مقرر در بخش ۲ قانون غذا و دارو مصوب ۱۹۵۵^۴ را بگونه ای تفسیر کردند که عمل کارمند را عمل کارفرمای او به حساب آوردند. با توجه به اینکه مسئولیت نیابتی^۵ یا مسئولیت ناشی از فعل غیر با همه مفاهیم و اصول مسلم حقوق جزا در مورد اصل شخصی بودن مجازاتها، مخالف است، لذا خلاف اصل است و باید به موضع یقین اکتفا کرد و موضع یقین هم وقتی است که خود قانونگذار بالصراحه مسئولیت نیابتی را پذیرفته باشد. در حقوق ایالات متحده آمریکا عمده ترین توجیه این اصل آن است که همانگونه که اصول «عدم عطف قوانین بماسبق» و «اعلان و هشدار مناسب^۶» در وضع قانون از طرف مقنن و دادگاه باید اعمال شود، هنگام تفسیر قانون نیز باید مورد توجه قرار گیرد، البته اینجا نیز چنانچه سیاست دفاع اجتماعی اقتضاء کند، قانون موسع تفسیر می شود.

→ خانه ریخت، به این امید که او را بترساند و مجبور به ترک همسایگی آنها کند او با علم به اینکه افرادی در خانه خوابیده اند بنزین را آتش زد و وقتی دو کودک در آتش جان باختند، متهم به قتل عمد شد. (تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه، دکتر حسین میر محمد صادقی، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۳۷۱، ص ۷۵).

1 - C.M.V. clarkson, understanding criminal law, fontena press, page, 53.

۲ - این تصور غالباً ناشی از عدم درک نقش اصلی و مفهوم واقعی اصل تفسیر مضیق بوده است. چون، همانگونه که گفته شد، مراد واقعی از اصل تفسیر مضیق کشف نظر مقنن با استفاده از گزارشات توجیهی و لوايح دولتی و... است.

3 - Coppen V. Moore No. 2,1898.

۴ - بر اساس این قانون فروش اغذیه نامناسب جرم است. دادگاهها در تفسیر این وازه گفتند: «فروش» یک وازه حقوقی است که به قرارداد بیع اشاره می کند. به موجب چنین قراردادی فروش توسط مالک کالا به مشتری انجام می شود. بنابراین اگر یک دستیار فروشگاه اغذیه نامناسبی را به مشتری تحویل دهد، فرض می شود که کارفرما آن جنس را فروخته است.

5 - Vicarious Liability.

۶ - Fair Warning.